

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مبارک و مسعود مولایمان امام محمد بن علی الجواد صلوات الله علیهما و علی
آبائهم الطاهرین و ابنائهم المعصومین را خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداءه
تبریک عرض می‌کنم. و هم چنین فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان
آن بزرگواران و شما گرامیان. امیدواریم که خدای متعال همه ما را جزء شیعیان راستین و
رهروان واقعی این بزرگواران مقرر فرماید و در دنیا و آخرت ما را تحت لواء آن‌ها قرار
دهد. این صلوات خاصه آن وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلِمَ التَّقَى وَ نُورِ الْهُدَى وَ مَعْدِنِ
الْهُدَى وَ قَرْنِ الْأَرْكَانِ وَ خَلِيقَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنْ
الصَّلَاةِ وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ أَرْشَدْتَ بِهِ مَنْ اهْتَدَى وَ زَكَّيْتَ بِهِ مَنْ تَزَكَّى فَصَلِّ عَلَيْهِ
أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ بَقِيَّةِ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

بحث در تقاریر دلیل عقلی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود رسیدیم به تقریر
پنجم که حاصلش این بود که امر به معروف و نهی از منکر مقدمه اطاعت است. اطاعت
هم حسن ذاتاً پس بنابراین امر به معروف و نهی از منکر هم واجب می‌شود چون عقل
بحکم به لابدیت اتیان مقدمات امر حسن ذاتی که حُسن آن به حد ضرورت و لزوم باشد.

در مقام اشکال از این برهان و این استدلال عقلی سه اشکال بیان شد؛

اشکال اول این بود که مقدمیت محرز نیست در مواردی که ما قطع نداریم به تأثیر و
تمسک به این دلیل تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه آن می‌شود.

و اشکال دوم هم این بود که خصوص امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود طبق
این بیان. جامع بین ما مؤثر در تحقق این حسن ذاتی باید بگوییم واجب است. بنابراین غیر
آن هست که در فقه گفته می‌شود.

و اشکال سوم این بود که این مطلب در تعبدیات صرفه نمی‌آید، چون در باب تعبدیات
اطاعت لازم نیست...

سؤال:

بخشید توسلیات. در غیر تعبدیات. کلمه غیر افتاد.

در غیر تعبدیات یعنی توسلیات نمی‌آید.

اشکال چهارم این هست که مقصود از این که می‌فرمایید این مقدمه اطاعت است چیه؟ مقدمه کدام اطاعت، چه اطاعتی؟ اطاعت صادره عن المأمور که اطاعت مباحثی آن هست را می‌فرمایید یا اطاعت تسبییه آمر را می‌خواهید بفرمایید؟

اگر اولی مقصود باشد که اطاعت مقدمه اطاعت صادره از مأمور است، این را می‌خواهید بفرمایید؟ اشکال این است که وقتی ما می‌توانیم بگوییم آن اطاعت صادره عن المأمور حسن که مسبقاً به دلیل خارجی ثابت شده باشد این عمل ولو به تسبیب تحقق پیدا کند از شخص محبوب خدای متعال است تا انجامش اطاعت خدای متعال باشد از ناحیه آن مأمور. اما اگر نه، این عمل وقتی مطلوب خدای متعال است که شخص به داعی درونی خودش بیاورد اما اگر کسی به او بگوید، کسی وادارش کند دیگه مطلوب خدای متعال نیست. خب این دیگه اطاعت حسن نمی‌شود، چون اطاعت حسن اتیان بما هو مطلوب للشارع است. این که ما نمی‌دانیم که این اتیان دارد می‌کند بما هو مطلوب للشارع أم لا. ممکن است مطلوب باشد، ممکن است نباشد.

پس بنابراین نمی‌توانیم بگوییم این حسن ذاتی است در این صورت چون این برای ما روشن نیست، واضح نیست. و از راه... من این را اضافه می‌کنم برای توضیح مطلب، دیروز هم عرض کردم. و از راه ادله سمعیه نمی‌توانیم بگوییم اثبات می‌کنیم که این اطلاق دارد. ادله سمعیه اطلاق دارد پس می‌فهمیم که در همه احوال و اطوار مطلوب مولی است. مولی گفته صلّ به آن. خب این اطلاق دارد. بنابراین مطلوبیتش را حتی در جایی که به داعی اولی نفس او نبوده بلکه خودش بانی بر ترک بوده، می‌خواسته انجام ندهد و دیگری به او گفته چرا ترک می‌کنی، انجام بده، امر به معروف کرده. آن صورت را هم شامل می‌شود.

سؤال: امر به معروف که...؟ طریقی دارد امر می‌کند...

جواب: نه ما که نمی‌گوییم به داعی غیر آن که مولی خواسته. این جا ممکن نیست دیگه آن تحقق پیدا کند. اگر داعی مولی این بود که به داعی نفسانی خودت با توجه به امر این دیگه آن تحقق پیدا نمی‌کند.

سؤال: ...؟

جواب: نمی‌شود.

سؤال: ...؟ نماز را قرۃ الی الله بخواند.

جواب: اگر به «شرط لا»ی از این باشد که خودت باشد نه چون دیگری گفته. به شرط لا باشد. احتمال می‌دهیم به شرط لا باشد.

سؤال: ...؟

جواب: احتمال می‌دهیم به شرط لا باشد. آن جا که داعی درست می‌کنیم مثل نماز مستجاره و این‌ها چون آن جا به شرط لا نیست. اما اگر ما احتمال دادیم به شرط لا است چون هیچ دلیل... ما از ادله شرعیه نمی‌خواهیم استفاده کنیم، از برهان عقلی می‌خواهیم

استفاده نکنیم. آن‌ها آن وقت احتمال می‌آید. این احتمال ... احتمال که چیز ندارد، آن می‌آید دیگه. احتمال در نفس ایجاد می‌شود.

سؤال: احتمال خارج است...؟

جواب: حالا هنوز من کلام تمام نشده بود شما اشکال فرمودید. می‌خواهم توضیح بدهیم این را یک مقداری برای بعضی از فضلاء هم محل تردید بود و این‌ها دیروز برای بعضی توضیح دادم آن توضیح را می‌خواهم تکرار کنم که جا بیفتد ان شاء الله.

عرض کنم به این که این جا ما نمی‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم، چرا؟ بگوییم اطلاق آن صلّ دارد می‌گوید که مطلوب است مطلقاً. چرا؟ چون اگر داعی مولی بر این که دارد می‌گوید صلّ همین است که ایجاد داعی نفسانی در نفوس کند، بروند دنبالش و بیاید. یک وقت مولی می‌خواهد خبر بدهد که این کجا واجب است، کجا واجب نیست مثلاً می‌گوید الصلاة واجبه؛ صلات واجب است بر شما سواء این که داعی نفسانی داشته باشید یا نداشته باشید این داعی نفسانی بعد در اثر گفتن دیگران، تشویق دیگران یا تهدید دیگران برای شما پیدا بشود یا نشود، واجبه. اگر چنین عبارتی باشد که الصلاة واجبه، الصوم واجب، اطلاق می‌گوییم دارد؛ همه صور را می‌گیرد. پس مطلوبیت مطلقه‌اش اثبات می‌شود. اما اگر نمی‌گوید الصلاة واجبه، می‌گوید صلّ که اصل ابزاری است برای تحریک دواعی در نفوس و به این داعی دارد می‌گوید صلّ، خب این جا تقیید لازم نیست بکند که. داعی او این است اگر موفق شد، این داعی محقق شد مولی به نتیجه دلخواه خودش رسیده. اگر نشد خب هیچی. این جا دیگه نمی‌توانیم در صلّ‌ها، صوم‌ها و امثال ذلک دلیل ما این باشد. پس بنابراین آن جایی که دلیل ما فقط صیغ باعثه است و انشائیه این چنین است نه. اما اگر بله، دلیل این باشد واجبه، الصلاة واجبه، آن جا بله اطلاق می‌توانیم بگیریم بگوییم گفته واجب است در همه احوال، در همه اطوار سواء این که مسبوق به امر دیگری، تشویق دیگری، تهدید دیگری باشد یا نباشد. اما صلّ خشک و خالی نه، این جا معنا ندارد این مولی اگر می‌خواست باید تقیید می‌کرد. نه، مولی یکی از ابزار تحریک انگیزه‌ها را که امر و نهی است به کار برده به این هدف که به این نتیجه برسد. خب حالا رسید فیها و نعم، نرسید هم خب موفق نبوده. پس بنابراین اطلاق نمی‌توانیم بگوییم از این می‌فهمیم که حتی اگر دیگری خودش ...؟ نفسانی نداشته باشد و دیگری وادارش بکند باز مطلوب شارع است. هیچ اطلاقی این جا نداریم که این را اثبات بکند. و آن وقت اشکال آقا ضیاء می‌آید. خب حالا که نداریم ادله سمعیه هم که نگفته امر بکن، نهی بکن چون اگر ادله سمعیه داشتیم که امر بکن و نهی بکن خود آن‌ها دلالت می‌کرد که آن جا غرض مولی عام است. مدلول التزامی ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کرد که غرض مولی عام است اما وقتی ما فرض داریم می‌کنیم ادله سمعیه بر وجوب امر به معروف نداریم، می‌خواهیم دلیل عقلی اقامه کنیم، بگوییم دلیل عقلی در عرض دلیل شرعی است خب این احتمال وجود دارد. خب وقتی این احتمال آمد پس ما احراز نمی‌کنیم که فعل صادره از مأمور طاعت است تا بعد بگوییم این مقدمه طاعت است پس بنابراین واجب است، این را احراز نمی‌کنیم.

سؤال: ...؟ اگر کسی امر بکند ...؟

جواب: چی؟

سؤال: بعد از این که آمر امر کرد، اطلاق صلّ اگر آن را نگیرد یعنی این اعمالش واجب

نیست دیگه؟

جواب: بله اگر ادله دیگر نداشته باشیم بله. به خود صلّ نمی‌توانیم اثبات بکنیم. داعی نفسانی اگر خودش پیدا بشود اشکال ندارد، آن که داعی مولی است، آن قدر متیقن است اما نه، اگر نداشته باشد گفته صلّ، می‌خواهد مولی داعی نفسانی برای او ایجاد بشود، شد شد نشد نشد.

و اما اگر مقصود شما از این مطلب این است که این مقدمه اطاعت تسبیح آمر است و اطاعت تسبیح آمر هم حسن ذاتی است پس مقدمه‌اش هم حسن است و لازم الاتیان. اگر این مقصود باشد خوب این هم اشکالات عدیده دارد. اشکال اول نظیر همان اشکالی که آن جا بود که آیا اطاعت تسبیح هم مطلوب شارع است یا نه فقط اطاعت مباشریه مطلوبش هست. یعنی مطلوبیت این عمل وقتی است که مباشرتاً از انسان سر بزند برای شارع یا ولو تسبیحاً هم سر بزند این مطلوبش هست، این مسبقاً باید ثابت بشود. اگر مسبقاً ثابت بشود که تحقق این عمل در خارج ولو تسبیحاً مطلوبش هست حالا می‌توانیم بگوییم این اطاعت تسبیح است و حسن ذاتی است. اما اگر نه، احتمال می‌دهیم این جوری نباشد پس بنابراین این اطاعت اصلاً نیست چون مطلوب شارع نیست. پس همان اشکالی که در آن طرف هست در آن فرض در این فرض هم می‌آید که اصلاً این که این اطاعت باشد، این اطاعت تسبیح باشد محل تردید است و غیر محرز است بنابراین نمی‌توانیم به این استدلال کنیم. این اولاً.

ثانیاً: در این امور که نماز، روزه و این‌ها مجرد امر و نهی به دیگری که باعث بشود او نماز بخواند، روزه بگیرد این جا صدق اطاعت صلاتی برای آمر محل تردید است بلکه می‌توانیم بگوییم نمی‌گویند این اطاع نسبت به صلات. امور فرق می‌کنند با هم دیگه. یک وقت مثل بیع و شراع و این‌ها است که این‌ها وکالت‌بردار هستند، با تسبیح هم نسبت به شخص داده می‌شود و می‌گویند او اطاع، او باع. اما یک سلسله امور هست، از افعال هست که تسبیح ولو انسان سبب بشود که دیگری انجام بدهد اما او مثلاً باعث بشود بگوید آقا برو ازدواج کن حالا خودش ازدواج نکرده دیگری را وادار می‌کند. زید ازدواج کرد می‌گویند امری که او را وادار کرد این هم ازدواج کرده. او را وادار کرده می‌گوید آقا غذا بخور، می‌گویند خودش هم غذا خورد؟ یک سلسله امور هست که با تسبیح صادق نیست که او حتی تسبیحاً هم انجام بدهد. و اطاع امر آن مطلب را. بله اگر شارع به او گفت امر بکن، امر کرد اطاع این امر کردن را. نه این که اطاع امر صلّ را، یا امر صم را. بنابراین این که شما بگوییم هر جا آمر آمد به یک واجبی، به یک فریضه‌ای امر کرد این جا صادق است که این اطاع آن امر را تسبیحاً این غلط است. آن اشکال قبلی این است که فرضاً اگر صادق باشد... فرض کنیم این اشکال نسیتی نباشد. آن اشکال این بود که این مطلوبیتش معلوم نیست، این جا اشکال این است که صدق اطاعت نمی‌کند که شما بخواهید بگویید حسن نسبت به این آقای آمر. فلذا است که در باب خوب اگر این جوری باشد در طرف اطاعت این موجب بشود که به این هم بگوییم این هم مطیع است، منتها این مطیع مباشری است، آن مطیع تسبیحی است، اگر این باشد خوب در باب عصیان هم باید همین جور باشد. اگر کسی مقدمات گناه را نعوذ بالله برای کسی فراهم بکند آن می‌خواهد به یک کسی ضربه بزند عصا را برمی‌دارد به او می‌زند. عصا ندارد به او می‌دهد، چوب ندارد به او می‌دهد، شلاق ندارد به او می‌دهد. خوب این جا هم شما باید بگویید این گناهکار است چون آن جا اطاع این جا عصی. چون فرقی نمی‌کند دیگه از نظر ملاک. ما این که بسیاری محققین بزرگ ما دلیلی بر حرمت اعانه بر اثم نداریم، تعاون بر اثم حرام است. این را

نمی‌خواهیم دلیل قرار بدهیم، این را یک منبه می‌خواهیم قرار بدهیم که ببینید اگر این جوری بود، توی ذهن‌ها واجب بود اصلاً لایصار الی این نظر، می‌گوییم بله احتیاجی به دلیل ما اصلاً نداریم. همان ادله حرمت آن محرمات کفایت می‌کرد که بگوییم اعانت او اشکال دارد چون این هم عصیان است. همان طور که اگر فرائض را موجب شدی انجام دادند اطاعت صادق است، اگر موجب شدی گناهان انجام شد عصیان صادق است، عدم اطاعت است و حال این که وجداناً می‌بینیم این چنین نیست.

سؤال: اگر خود اعانت بر اطاعت را اطاعت بگیریم ...

جواب: بله؟

سؤال: اعانت بر اطاعت کرده با امر کردنش به نماز.

جواب: اعانت بر اطاعت کرده، درسته.

سؤال: خود اعانت هم اطاعت است دیگه.

جواب: آجره الله که اعانت کرده است این را قبول داریم ولی اطاع.

آن وقت این اعانت بر چی کرده؟ اعانت بر انجام آن کار کرده. حالا این اعانت بر کار خیر است یا نه، نمی‌دانیم. چون اعانت بر خیر بودن به این است که آن عمل الان مطلوب باشد، همان بیان دیگه. ممکن است نه آن وقتی خیر است که به داعی خودش می‌بود، اگر در اثر گفته دیگری دارد انجام می‌دهد این اصلاً خیر نیست. امور تعبدیه که ما نمی‌شناسیم اصلاً احتمال می‌دهیم خیر اصلاً نباشد. پس اعانه بر کار خیر هم اصلاً نشده. اعانه بر انجام آن کار شده، آن کار حالا کار خیری است تا حسن باشد، نمی‌دانیم.

سؤال: ببخشید عرفاً نمی‌شود اما اعتبار شرعی چی...؟

جواب: خیر باید مفروض باشد، این جا الان شک در خیریت است.

سؤال: اشکال اول.... اشکال دوم این بود که این را ...؟

جواب: اگر شارع... ببینید ادله شرعیه را بگذارید کنار، می‌خواهیم ببینیم عقل، ما کُتا نحن و عقلنا، همین. می‌خواهیم ببینیم چی می‌فهمیم می‌توانیم دلیل عقلی اقامه کنیم. این برهان می‌خواست بگوید آره. این مناقشات مال این بود.

علاوه بر این، ادعای این مطلب که بگوییم عقل ما پدری که اطاعت تسبیح هم حسن است، حسن لزومی، سوماً این مطلب انکار می‌کنیم که عقل ما چنین درکی را ندارد. منبه آن؛ بعضی منبهات عرض می‌کنیم برای این. خب اگر این جوری است و اقدار عاجزین باید بگویند واجب است، لازم است. یک کسی عاجز است از یک واجبی اما اگر شما به او کمک کنید از عجز بیرون می‌آید و می‌تواند انجام بدهد. اگر کمکش نکنید او معذور است، او که قدرت ندارد. اما اگر کمکش کنی او می‌تواند انجام بدهد، آیا واجب است ما عَجَز را قادر کنیم به حکم عقل‌مان، برای این که وقتی قادرش کردی چه کار می‌کند؟ او فعل حسن انجام می‌دهد دیگه. وقتی فعل حسن انجام داد، فعل او در اثر اقدار شما هست می‌شود اطاعت تسبیح شما. خب اگر اطاعت تسبیح امر لازم الایجاد است، حسن ضروری دارد خب پس باید بگویند اقدار عجز هم لازم است و حال این که عقول کدام عقلاء

می‌گوید اقدار عجز لازم است. بله کار خوبی است، بعضی وقت‌ها هم خوب نیست، برای این که راحت است الان خوابیده. حالا برای چی امام باقر سلام الله علیه بر حسب روایتی هست که در حمام غسل می‌کردند، یک مقداری از کمر مبارک‌شان را آب نگرفته بود در آن غسل، پایان نیافته بود، اشتغال داشت حضرت، حالا شاید بعداً خودشان می‌توانستند انجام می‌دادند. یک کسی گفت آقا آن جای کمرتان را آب نگرفته. گفت ما ...؟ لزومی نداشت بگوی. ...؟ من مشکلی نداشتم. هر جا که لازم نیست هر اطلاعی، هر ... اسباب زحمت افراد را ایجاد کردن. خیال کرده قبله این طرف است دارد این حالا این ور نماز می‌خواند لازم نیست به او بگویید که آقا قبله این ور هست.

پس بنابراین این مطلب که بگوییم عقل ما یدرک این مطلب را، این نه، محل انکار است. پس بنابراین این برهان پنجم با توجه به این اشکالات عدیده‌ای که دارد قابل اتکاء نیست و تمام نیست.

برهان ششم:

سؤال: ...؟

جواب: فی الجملة هم ثابت نشد.

سؤال:؟

جواب: بله، اگر یک جایی

و اما برهان ششم:

برهان ششم این بود....

سؤال: ...؟

جواب: الحمدلله کتاب و سنت وافی شد. به خصوص سنت وافی شد بر وجوب. و حالا می‌خواهیم چه کار کنیم دیگه. عقل نگوید، بحمدالله کتاب و سنت دارد... مخصوصاً سنت، حالا کتاب را هم گفتیم ولی سنت... کتاب تشویق از آن استفاده می‌شد اما حالا وجوب... اما سنت که قائم بر این بود علاوه بر ادله دیگر که اجماع بود، سیره بود، چه بود این‌ها را هم داشتیم.

و اما دلیل ششم، برهان ششم این بود که این مقدمه حفظ نظام است. حفظ نظام حسن ذاتی لازم المراعات است پس این هم مقدمه آن است لازم المراعات است.

این هم تقدّم اشکالش که آن حفظ نظامی که عقل مستقل بلزومه و حفظه آن چیه؟ آن است که اختلال به او مانع از ادامه حیات است، مانع از امنیت است و امثال ذلک. پس بنابراین مخصوص به بعض از فرائض شرعیه می‌تواند بشود که به آن می‌گویند واجبات نظامیه اما واجبات فردیه که به نظام مربوط نمی‌شود آن را این برهان، این دلیل نمی‌تواند بگیرد. علاوه بر آن اشکالات دیگری که در آن‌ها بود در این جا هم هست. این مقدمه حفظ نظام است. از کجا می‌گوی مقدمه است، شاید تأثیر نکند. فقط وقتی می‌تواند مقدمه باشد که شما عالم به تفسیر باشی. پس ان اشکال این جا هم هست.

علاوه بر این که جامع را واجب می‌کند نه خصوص را. بنابراین این اشکال هم در مورد این برهان ششم وجود دارد. این هم تمام شد.

سؤال: بیانی که دیروز فرمودید نظام اسلامی.....

جواب: نظام اسلامی به خاطر دیگه همان شارع است که این نظام را حفظ بکن. اما آن که عقل مستقل به، بدون این که شارع بگوید. بله نظام اسلامی را باید حفظ کرد لأمر شارع به. اما آن که عقل خودش مستقل؛ اگر دینی نباشد، هیچی نباشد می‌گوید آقا کشت و کشتار همه هم دیگر را بکشند، هیچ امنیتی نباشد هر عقلی می‌گوید باید جلوی این را گرفت. فلذا حضرت فرمود که لابد للناس من امیرٍ من بَرٍّ أو فاجر. این یک چیز لابد منه است که باید حکومت باشد اگر نباشد زندگی نمی‌شود کرد اصلاً حالا بَرِّ یا فاجر. آن وقت این مقدمه مسلمه است آن وقت بقیه مقدمات عقلیه را هم به آن می‌چسبانیم فلذا دلیل عقلی قاطع داریم بر این که حکومت باید حکومت الهی و شرعی و دینی باشد.

سؤال: اگر انضمام کنیم الواجبات الشرعیة الطاف را از ...؟

جواب: آن دیگه گذشت. آن برهان چهارم بود.

سؤال: این که حفظ نظام واجب است آن اشکالی که محتمل‌ها را عقلی می‌گوید ...؟ برای خود آن صم و صلات بود. اما ...؟ نظام حفظ آن واجب است، برای حفظ یک قانون ...؟

جواب: ولی به حضرت عباس می‌دانیم بعضی از واجبات فردی ...؟ آن نظامی که گفتیم. الان بسیاری از کشورها هستند این واجبات و فرائض دینی اسلامیه را انجام نمی‌دهند آن نظام‌شان هم محفوظ است.

سؤال: ...؟

جواب: نه، آن نظامی که داریم می‌گوییم یعنی کشت و کشتار نیست، امنیت دارند، زندگی‌شان را می‌توانند ادامه بدهند نه این که احکام شرع پیاده می‌شود. آن که می‌شود نظام اسلامی. آن نظامی که عقل مستقل به ولو دینی نباشد، احکام شرعیه هم نباشد آن نظام را می‌گوییم.

سؤال: همین دیگه ...؟ فرمودید این شرطی می‌شود. انضمام به قاعده واجبات شرعیه ...؟ پس کشف می‌کند از حکم عقلی. حکم عقلی هم وقتی کشف شد مقدمیه است.

جواب: آن‌ها را اشکال کردیم دیگه. اگر کسی آن حرف‌ها را قبول داشته باشد بله به آن بیان برهان چهارم بله. ولی آن جا برهان چهارم از آن راه می‌شود.

سؤال: فرقی این است که این اشکال مقدمیت محرز را و عینیه را فقط جنبه مقدمیت دارد اما این جا حفظ نظام قانون است محتمل...؟

جواب: بله. یعنی آن جا درسته، از باب مقدمیت دیگه نیست. اگر چیزی احتمال می‌دهیم اختلال نظام ایجاد می‌کند عقل مستقل به این که باید چه کارش کنید؟ باید مراعات کنی، احتیاط بکنی.

سؤال: ...؟

جواب: آن از راه مقدمیت هم دیگه نیست. آن از باب این است که بله چیزهایی که احتمال می‌دهی در حفظ نظام دخالت داشته باشد. و اگر این را برداریم نظام به هم می‌خورد یا اگر انجامش ندهیم نظام به هم می‌خورد. نه موقت؛ برای ساعتی یا برای یک روزی. نه، نظام به هم می‌خورد آن بله.

سؤال: ...؟

جواب: نظام اجتماعی هم همه‌اش آن مقداری را عقل مستقل که اگر نباشد افراد اجتماع هم نمی‌توانند به حیات‌شان ادامه بدهند، امنیت نمی‌توانند داشته باشند نه هر چیزی را عقل مستقل بذلک.

و اما برهان بعد:

برهان بعد که برهان هفتم می‌شود «لزوم الصيانة للناس عن الوقوع فى المهلك»؛

یَدْعَى به این که عقل مستقل به این که انسان باید ابناء نوع خودش را هر انسانی را بلکه هر ذی شعوری را، حالا انسان نباشد جن باشد. اگر می‌بیند می‌خواهد در مهالک بیفتد او را حفظ کند و نجاتش بدهد. اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است. این تعبیری است از همان که يفهمه العقل و یدرکه الفطرة که خب ما نشستیم یک چاه هم هست، یک چاله‌ای هست، یک نابینایی هم دارد می‌خواهد بیاید رد بشود خبر ندارد. بگویم آقا به ما چه. بیاید بیفتد توی چاه، بشکند دست و پایش. نابینایی است ظرف سمی در این جا هست، او خیال می‌کند این آب گوارا است، به ما چه حالا مرد که مرد. آیا عقل انسان قبول می‌کند یا درک می‌کند مستقل به این که باید جلوی او را بگیری، نگذاری توی مهالکه بیفتد؟

خب این کبرایی است که عقل می‌گوید. صغرای آن هم این است که تمام واجبات شرعیه مصالح ملزمه دارد و عدم انجام آن باعث می‌شود مصالح ملزمه فوت بشود از شخص. و محرمات الهیه مفسد ملزمه دارد. پس انجام آن باعث وقوع در مهالک و مفسد ملزمه می‌شود. حالا این آقا می‌خواهد خودش را بیندازد توی این مهالک و ما هم می‌توانیم، احتمال می‌دهیم می‌توانیم مؤثر باشیم. یک جا یقین داریم، یک جا احتمال می‌دهیم احتمالاً عقلایی. می‌توانیم ساکت باشیم یا باید جلوی او را بگیریم؟ این برهان با برهان‌های یک و دو و سه، فرقی این است که آن جا به لحاظ رابطه عبد با خدای متعال بود. حق مولویت مولی بود که با این گناه دارد هتک حرمت او می‌شود، بی‌احترامی به او می‌شود. عقل می‌گفت نباید بگذاری این بی‌احترامی و هتک محقق بشود. یا در برهان دوم می‌گفت خدای متعال یک غرضی دارد و بنده باید مولی را کمک کند در ایصال مولی و وصول به غرضش. غرضش این است که به این‌ها اعتقاد پیدا کنند این نماز و روزه و این‌ها را انجام بدهند، این‌ها به مقامات به عالییه برسند. حالا که دارد ترک می‌کند تو باید کمکش کنی. این هم ... در آن جا در رابطه با مولی بود. در برهان سوم هم باز این بود که نباید انسان بگذارد خاطر مولی متألم بشود، غضب در او ایجاد بشود، ناراحت بشود، عید وظیفه‌اش این است که اگر می‌تواند جلوی غضب مولی، ناراحتی مولی، ناخشنودی مولی، تألم مولی را بگیرد، عید وظیفه‌اش این است که جلوی این را بگیرد که مولی این جور نشود و لا اشکال که با انجام گناهان خدا غضب می‌کند. موجب ناخشنودی و غضب او می‌شود. و هم چنین در

نفوس پایین‌تر ولوی و علوی و نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، این‌ها هم همین جور است. توی این برهان سوم هم به این لحاظ توجه شده. توی این برهان هفتم نه، به این که این‌ها آدم هستند، انسان هستند. حبّ انسان دوستی، البته نه از باب حب ... این، بنی آدم اعضای یکدیگرند. از این حرف‌هایی که خب حالا دیگه پیاز داغ‌های آن را هم شما بلد هستید ...؟ بکنید. پس بنابراین این حسب انسان دوستی، دگر دوستی و این باعث می‌شود یا نه در کنارش عقل انسان حاکم است که نگذار این‌ها توی مهالک بیفتند، توی مفاسد بیفتند.

این هم به خدمت شما عرض شود که یک برهانی است که بر... آیا این تمام است یا تمام نیست؟

لا اشکال در این که حسن دارد. یعنی اصل رجحانش را می‌فهمیم اما این رجحان در حدی است، الزام آور است که انسان اگر انجام نداد خودش مستحق عقوبت است، مستحق نکوهش است، مستحق ذم است. البته یک فرقی بین آن مثال که اگر بینی نابینا و چاه است اگر خاموش بنشین گناه است، این است که آن خودش اقدام به ضرر نمی‌کند. او اطلاع ندارد، جاهل است. اما این جا خودش ... می‌داند حرام است، می‌داند واجب است. چون اگر امر به معروف و سعی می‌کرد در این صورت گفتند واجب است که او عالم باشد یا اگر عالم نیست تنجز بر او داشته باشد مثل شبهات حکمیه قبل الفحص برای او باشد. ولی بنابراین خودش دارد اقدام می‌کند. ممکن است عقل بگوید خب چشم او کور می‌خواست نکند. اما آن چشمش کور نیست، به کور باطنی، چشم ظاهرش کور است، چشم باطنش یعنی خبر ندارد، جاهل است. این که عقل بگوییم الزام دارد، کار حسن است به معنای این که بله پسندیده است، عقل ترجیح می‌دهد کسی این کار را بکند آفرین دارد. اما اگر کسی نکرد، برای کسی که خودش مقیم است، با اطلاع از حرمت، با اطلاع از این که در مهلکه دارد می‌افتد نه به خاطر خودش و ملاحظه مولی که غرض این جا دارد مولی، نه به ملاحظه این که با این کار دارد ساحت مولی را بی‌احترامی می‌کند. به این لحاظ‌ها نه. نه به لحاظ این که این از متعلقین و متعلقات مولی است و تزییع متعلقین و متعلقات مولی چون موجب تعلّم او می‌شود. آن‌ها که نه، نه فقط این حیث باشد. آیا عقل کسی که معاذ الله قائل به مسأله ربوبیت و این‌ها نیست، دهری است، مولایی قائل نیست. عقل او هم به او می‌گوید آدم‌های نظیر خودت اگر دارند توی مهالک هستند، سم می‌خواهد بخورد جلوی او را بگیر. خب می‌داند هم سم است. می‌خواهد خودکشی کند، می‌گوید جلوی او را بگیر؟ خوب است بگیرد، بله. خوبی بله، اما در حد لزوم.

سؤال: علت لزومش چیه؟ نشان این که لزوم دارد؟

جواب: وجدان است دیگه، این‌ها امور وجدانیه است که عقل هر چی گفت... بدیهیات است دیگه.

سؤال: ...؟

جواب: که اگر نکرد می‌گویند بله عقوبت می‌شود کرد، زندانش می‌شود کرد، می‌شود او را کشت. تا به حسب درجات ... آخه این جوری. این‌ها می‌گویند نه، خوب آن خودش می‌خواست نکند. خودش که می‌دانست می‌خواست نکند. بله خوب بود شما کمکش می‌کردی یا وادارش می‌کردی نکند ولی حالا نکردی هم....

سؤال: حاج آقا احتمال توبه و شفاعت خود حسن را برنمی‌دارد.

جواب: بله؟

سؤال: ...؟

جواب: نه حسن آن را برنمی‌دارد چون ممکن است مشمول نشود و با گفتن شما...

سؤال: پس احتمال حسن می‌ماند یعنی نه...

جواب: نه منجزاً حسن است در صورت احتمال.

بنابراین این برهان هم برهان قویمی نیست فلذا است به این برهان حتی در ارشاد جاهل هم ارشاد جاهل ما اگر دلیل سمعی بر ارشاد جاهل نداشتیم آن هم در بخشی و الا ارشاد جاهل ما الان همه می‌دانیم در بسیاری از جاها مسائل شرعی به بلد نیستند آیا واجب است که بلند شویم برویم فلان روستا، فلان شهر، فلان شخص، فلان جا، فرقی دیگه روحانی و غیرروحانی ندارد دیگه، همه. هر جا مثلاً نماز شکوک نماز را بد نیستند، یا چی بلد نیستند، یا وضو بلد نیستند همه باید بلند بشوند و بروند یا نه؟ وجوب ارشاد جاهل به عنوان ارشاد جاهل، باز نه نشر شریعت، آن باز یک عنوان آخری است. وجوب ارشاد جاهل مطلقاً هم محل تردید است. بله اگر جاهلی آمد سؤال کرد باید جوابش را بدهیم. اما خودت بلند بشوی بروی سراغ جاهل و او را ارشاد کنی، وجوب شرعی داشته باشد این هم اول الکلام است اگر ادله لفظیه نداشته باشیم به حکم عقل نمی‌توانیم بگوییم. بلکه به حسب سیره قطعیه من ازمئة المعصومین علیهم السلام این نیست که مردم خودشان را حتی متبرعین، متدینین لازم بدانند به این شهر برو، به آن شهر برو، این جا برو، آن جا برو برای این که جاهلین را با این که می‌دانند حتماً جاهل وجود دارد. ولی ... خب این هم برهان هفتم.

برهان هشتم اقتضاء الحکمة هست که بعض اجله به این دلیل هشتم اعتمد. اقتضاء الحکمة.

می‌خواستم امروز این اقتضاء الحکمة را هم عرض کنیم با تحقیق و بررسی آن که وقت تمام شد ان شاء الله برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.